

# نقد و بحث



## ارزش میراث عرفیه

تألیف آقای دکتر عبدالحسین زرین کوب استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

چاپ اول سال ۱۳۴۴ ناشر انتشارات اریا

-۱۰-

این عقل با تعبیری چنان که ذکر شد ، بدین سبب از حیرت زمان و مکان بیرون است که طبق قاعده حکمی میان صادر اول و مصدر آن - ذات الوهی و غیب الهویه - لازم عقلی است که سنخیتی باشد ، تا صدور آن ممکن نماید و چون ذات لایزال الهی - جلالت عظمت از شوائب مادی و زمانی و دهری مبری بوده و از سواض تمیز و امتداد ، بدالالت صفات جمال و جلال و سلب و ثبوت ، عاری میباشد ، لازم است که نخستین صادر اولین از زمان و مکان و ماده بری و برکنار باشد تا سنخیت میان علت و معلول - را اولین تجلی ظهوری بصحت بیوندد . پس ظرف موجود مجرد ؛ یعنی نخستین صادر و مخلوق ، شایر تعبیر است محقق و ثالث المعلمین - میر محمد باقر داماد - استاد المکملات ، ذکر است که رقیبه آن نسبت بحوادث زمانی و مکانی اشرف ، و نسبت به دو عالم سرمدیت که موطن احدیت سرمد

☆ آقای دکتر غلام حسین رضا نژاد (نوشین) وکیل پایه ۱ دادگستری - از محققان صاحب نظر

معاصر

مقام مادی است. نفس برزخین و برزخین برزخین ، بومین دلیل ، مقام نورانیت محمدی ص در  
 اعیان الهی است که نورسری قرآنی انعامات مقام روح میباشد و چنانکه اصطلاح عرفا را  
 در این مورد پذیریم از آن حضرات با حدیث تعبیر می کنیم و کریمه قرآنی بصراحت تمام  
 کلمات بر این مقام دارد «و هو بلا فنی الاعلی فکان قاب قوسین او ادنی» . بنابراین خلق  
 حقیقت محمدی از جهت تجلی و ظهور در کسوت ممکنات و صدور تقدیری اول است اگر  
 چه از جهت رسالت و تاسیس بشریت است ، که مقتضای خلق مادی و بشری در کالبد آدمی  
 است ، دارای مقام نخست یا آخرین باشد . بهمین جهت **شیخ اکبر محی الدین** نابغه  
 روحانی و عرفان ، در مناقب الهی علیه منسوب بوی<sup>۲</sup> در این خصوص فرماید : «منتهی  
 العروج الکمالی ، عایت الغایات ، الموعین بالنبات ، اب الاکوان بفاعلیتیه و ام الامکان  
 بفاعلیتیه المثل الاعلی الالهی ، هیولی العالم الغیر المتناهی ... سیدنا فی الوجود ، صاحب  
 لواء الحمد و المقام المحمود . النبی فی العالم حبیب الله محمد المصطفی ص» یعنی آخرین  
 مرتبه عروج کمالی ، کلمات و نهامت در نهایت و نهایت خلقی و امکانی که متعین و متشخص  
 است در مرتبه ای بعالی و کمال آن بدر روحانی و علمی ثبوتی همه موجودات  
 بشری ، فاعلیت و عقل و سبب در مصطفی کلمات وجودیه بودن بخصوصیت مایلی الربی -  
 در مقام عالم انسانی بحیث مایلی و سبب و اخذ فیض وجودی از مصدر اول و علت العالی ،  
 جنبه ای از عالم الخالق در مثل عالم الهی در احوال قابل بودن هیولای عوالم غیر متناهی ...  
 سیدنا و جودنا در مقام محمده کبری و شهود و مشرف به تشریف مقام محمود ، و مستور  
 غیرت ماورائیه حیرت بخش نامی و نام نامی محمد ص بر گزیده کائنات و خلاصه  
 موجودات در ملاحظه جوهری و عقلی ، در شان پیامبر اسلام فرماید : «النبی اولی  
 بالذم من انفسهم ، لانه الاسباب الوجودیه ، و المؤمنون تابعون له فی المقام المحمود»  
 و سید تشریف جرجانی که از جود و مقام آن است حضرت او را چنین توصیف میکند :  
 «الحجة بالمحمدیه هی الذات من الاعلی و هو الاسم الاعظم» یعنی حقیقت وجود و  
 نور محمدی ص عبارت است از ذات اولین نخستین در مقام واحدیت ، که بعبارتی اسم  
 اعظم الهی است ، که از آن این مشکل نام بردن از تعبیر ذات تابعین اول اینست که ذات  
 بروز آگاهی و سبب احدیت که همان نام اعتبارات است با نخستین تعین که همان ثبوت  
 علمی حقیقت محمدی است ، و چون درینک از اسماء الهی عبارتند از اعتبار ذات باصفتی  
 و نوره ، بنابراین ذات خدایم باعتبار اسم اعظم ، علیم و باعتبار صفت دیدن بصیر و باعتبار  
 شنیدن سمیع می باشد و برترین همه اسماء ، اسم اعظم یعنی نور و حقیقت محمدی است که  
 اول خلق عالمی و تقدیر آن و آخر بر پیامبر و بعهدت ، در مرتبه بروز بصورت لجمی می باشد ،  
 و چنانکه **عمربن الفارسی** در تائید و تفسیر این سروده است :<sup>۳</sup>

وانی ، وان كنت ابن آدم صورة

معنی این بیت را شیخ فخرالدین سرفانی در کتاب «تفسیر لسان المصابیح» آورده است که:

جامی در شرح آن ، نقاوه و چکیده کتاب فصوص الحکم است که در شرح آن شیخ فخرالدین سرفانی

با ابیاتی دلنشین در کمال هنر شاعری آورده است که در شرح آن شیخ فخرالدین سرفانی

گفتاب بصورت ارچه ، زاو لاد آدم

خورشید آسمان ظهورم ، عجب مدار

حق را ندید ، آنکه رخ خوب من ندید

ارواح قدس چیست ؟ نمودار معنیم

انوار انبیا ، همه آثار روی من

پیش از وجود خلق ، به هفتصد هزار سال

در لوح ممکنات ، قلم آنچه ثبت کرد

فی الجملة ، ورد جمله اشیاست ذات من

مراد از اسم اعظم بودن را در عبارات بالا دانستیم و مفهوم سرفانی از اسم اعظم بودن

حقیقت محمدی اینست که چون وجود پیغمبر از حقیقت عینی و ذاتی ، نخستین صادر از مقام

احدیت مطلقه است ، خود این صادر برای معلولات بعدی اولی حدیث در اعطای نسبت

وجودی است ، پس نسبت او بصادر دوم ، مضاف اولی حقیقت بر صورتی که شود او بدنسبت

ذات احدیت مصدر دوم و صادر نخست بوده و از همین جا است که حکایت الهی حدیث و

نور محمدی رابه «اول الصوائرو ثانی المصابیح» تغییر یافته و در این سخن را به عبارت آفرین

دکتر زرین کوب باز گردانیده ، می گوئیم : نوشته شدن نام بعضی اسرار و بیان به شاعران

این سه چهار قرن اخیر - از جهت کوتاه فکری شاعران - به گونه ای است که در این حدیث

وحدت و انبیا را که بدین شکل و عبارت سرفانی در حدیث خود آورده ، به همین

منتهی شده است. از حدیث تفهیل سرفانی ، عبارتانی در حدیث خود آورده است که در حدیث

حکیم تصوف و مصطلحات و معانی آن بی شری و برای این حدیث است که در حدیث لسان المصابیح

و عبارات فصحیح عرفا و آیات و احادیث موجود است و در حدیث خود سرفانی به این حدیث

انقطاع ، رهرو منزل عشق و از سرحد حدیث باقی می ماند و در حدیث خود سرفانی به این حدیث

با که بکمال نسبی معلوم و مرزوق خود رسیده و نوشته در این حدیث سرفانی در حدیث خود

و گونه فکری اختصاص بکسانی دارد که در اقیانوس عرفان سرفانی ، به قایده سورجیانی

ناتوان دست و پا می زنند و می پندارند بگفتنی نوح سوار است بر بالابو اعتقاد بر سیدنی کمالی

غایت که در وجود عقلی و علمی محمدی هرگز است و نیز ادراک و انبیا با هیئات و شکایات

او که کریمه : «انک لعلی خلق عظیم» در شأنش ناروا شده است که در حدیث سرفانی از سرفانی

و با صوفیه سه چهار قرن اخیر اختصاص ندارد ، بلکه همه تصوفه و عرفای شاهخ اسلامی  
 را در همه ادوار و قرون بر این عقیده بوده اند ولی فسوساودریغا که آقای زرین کوب بمعنی  
 نام محمدی من بر این شبه است .

بسیار بحاست که تراجم افغانی دکتر زرین کوب که ادبیات فارسی را تدریس میکنند ، و  
 آثار مولانا جلال الدین آشناست ، عقیده این شاعر عارف را که قریب الزمان بامحی الدین ،  
 محاضرات مفیدش را صدرالدین قونیوی دست پرورده شیخ اکبر معروف است و در  
 توضیح عبارات عرفانی و فقرات عرفانی دستی و تسلطی بکمال نسبی دارد در شرح مقام  
 شامخ محمدی عبارتی از مثنوی شاهد می آورم <sup>۵</sup>

بود در انجیل ، نام مصطفی	آن سر پیغمبران ، بحر صفا
بود ذکر حلیه عسا و شکل او	بود ذکر غزو و صوم و اکل او
ند نیاز طالبان او تکبری	شعله ها ، از گوهر پیغمبری
زین سبب فرمود یزدان و الضحی	و الضحی نور ضمیر مصطفی
چون تو اسرافیل وقتی راست خیز	رستخیزی ساز ، پیش از رستخیز
ختم هایی ، کاتبها بگذاشتند	آن بدین احمدی ، برداشتند
قل های ، تا کشاده مانده بود	از کف انافتحنا برگشود
خیز و تو دردم ، بصور سهمناک	تا هزاران مرده ، بر روید ز خاک
هر که گوید : کوفیامت ذای صتم	خویش بنما که ، قیامت ، همین منم
ورنیاشد ، اهل این ذکر و صوت	پس ، جواب الاحق ، ای سلطان ، سکوت

مانده دارد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقاله علمی و پژوهشی

- ۱- ابن عربی، المکاشفة، ترجمه محمد باقر سنجری، تهران، ۱۳۳۰
- ۲- ابن عربی، المکاشفة، ترجمه محمد باقر سنجری، تهران، ۱۳۳۰، ص ۹۸
- ۳- ابن عربی، المکاشفة، ترجمه محمد باقر سنجری، تهران، ۱۳۳۰، ص ۲۵
- ۴- ابن عربی، المکاشفة، ترجمه محمد باقر سنجری، تهران، ۱۳۳۰، ص ۲۵
- ۵- ابن عربی، المکاشفة، ترجمه محمد باقر سنجری، تهران، ۱۳۳۰، ص ۲۵